



ارائه شده توسط:

سایت ترجمه فا

مرجع جدیدترین مقالات ترجمه شده

از نشریات معتبر

مدیریت دولتی رفتاری : ترکیب بینش های مدیریت دولتی و روانشناسی

چکیده : مدیریت دولتی رفتاری عبارتست از تجزیه و تحلیل مدیریت دولتی از چشم انداز سطح خُرد رفتار انفرادی و گرایش ها از طریق بهره بردن از بینش های روانشناختی در رفتار افراد و گروه ها . محققان بحث می کنند چگونه اخیراً مولفین در مدیریت دولتی از تئوری ها و روش های ناشی از روانشناسی و حوزه های مرتبط بهره می برند و به تحقیق در مدیریت دولتی اشاره می کنند که می توانست از یکپارچه سازی بیشتر سود ببرد . تجزیه و تحلیل موضوعات مدیریت دولتی از طریق لنز های روانشناختی می تواند برای تایید ، افزودن نکات دقیق یا توسعه تئوری های مدیریت دولتی کلاسیک سودمند باشد . بهمین نحو ، مدیریت دولتی رفتاری مکمل مدیریت دولتی سنتی می باشد . علاوه براین ، این مدیریت یک خیابان دو طرفه برای روانشناسانی می باشد که قصد دارند تا صحنه گذاری بیرونی تئوری هایشان را در محیط اجرایی سیاسی تست نمایند . در نهایت ، چهار اصل برای محدود کردن شکاف بین مدیریت دولتی و روانشناسی پیشنهاد می گردند .

نکات کارشناسان مرتبط

- هدف مقاله حاضر این است تا گفتمان بین مدیریت دولتی و روانشناسی از طریق طرح کردن یک رویکرد متمایز در مدیریت دولتی عمیق تر گردد که دو حوزه مطالعه را یکپارچه سازد : مدیریت دولتی رفتاری .
- مدیریت دولتی رفتاری می تواند برای کارورزان سودمند باشد چون در نظر دارد تا بینش های روانشناختی را در مدیریت دولتی به عمل برساند .
- بعلاوه ، مدیریت دولتی رفتاری می تواند برای کارورزانی سودمند باشد که بینش های مدیریت دولتی روارد بحث های تحت سیطره روانشناسان یا دانشمندان رفتاری می کنند . برای مثال ، محققان از تئوری های مدیریت دولتی برای انتقاد از حرکت اشاره ای در دولت استفاده شده اند . چنین تلاش هایی ارزشمند هستند چون اینها

در ارزش ظاهری روانشناسی را نمی پذیرند ما به طور آشکار آن را بع تئوری و عمل در مدیریت دولتی وصل می کنند .

محققان مدیریت دولتی برجسته نظیر هربرت سیمون و دوایت والدو به کرات بر اهمیت تحقیق روانشناختی برای مطالعه مدیریت دولتی تاکید داشته اند (سیمون 1947 ، 1965 ، 1979 ؛ والدو 1948 ، 1968) . حتی سیمون بیان کرده است که برای فردی که امید دارد تا علم خالص مدیریت را کشف نماید ، حداقل ان را از طریق ایجاد زیر ساخت در روانشناسی اجتماعی تحمیل خواهد کرد (1947) . علی رغم تماس های اولیه برای یکی کردن دو حوزه مطالعه و ماهیت بین رشته ای مدیریت دولتی (رادسچلدر 2011) ، محققان مدیریت دولتی به طور جزیی توری ها و روش های روانشناسی را نادیده گرفته اند (جونز 2003) . اگر ما به قواعد مجاور نظیر علم اقتصاد ، علم سیاسی و مطالعات مدیریت نگاه می کنیم ، تحقیق روانشناختی تاثیر بسیار برجسته بر ان حوزه های تحقیق داشته است . این موضوع در ظهور رشته های فرعی آگاهانه روانشناسی نظیر روانشناسی سیاسی (برای مثال مک دورموت 2004) ، علم اقتصاد رفتاری (برای مثال مولاینتان و تالر 2000) و روانشناسی سازمانی (برای مثال کاسکیو 1995) منعکس می گردد .

محققان مدیریت دولتی اخیرا کار استقراض و توسعه تئوری های رشته روانشناسی را شروع کرده اند . این شامل مطالعات در مورد موضوعات مدیریت دولتی هسته نظیر رهبری عمومی و انگیزش (بل 2015) ، شفافیت (دفاینلیچت 2014؛ گریملکیوجسن و مایجر 2014) ، رقابت و انتخاب سرویس عمومی (جیلکه 2015) ، اطلاعات عملکرد (باکگراد و سربیتوزل 2016 ؛ جیمز 2011 ؛ اولسن 2015) و اعتماد به مستخدمان شهری (وان رایزین 2011) می باشد . در همان زمان ، جعبه ابزار روش شناسانه محققان مدیریت دولتی از طریق توسعه ها درون روانشناسی نظیر استفاده از روش های آزمایشی (بومن و گریملکون 2016 ؛ مارگتس 2011) و تکنیک های سنجش (برای مثال کیم و همکاران 2013 ؛ پری 1996 ؛ تومری 2012) آگاهانه تر می شود . اما این یک خیابان یک طرفه نیست . بعضی روانشناسان به طور صریح تئوری هایشان را به حوزه مدیریت دولتی نظیر مقالاتی در مورد بازنگری مدیریت دولتی مرتبط می سازند (تایبور و گریکیویس 2013 ؛ رایت و گرانت

2013). برای مثال، باکر (2015) از بینش‌های روانشناسی سازمانی با موضوع انگیزش روابط عمومی شان داد چگونه آن را می‌توان به تقاضای شغلی یعنی مدل منابع وصل نمود. همانطور که ما بعداً در تحلیل محتوی سه مجله ممتاز در مدیریت دولتی بین 3 و 11 درصد کل مقالاتی نشان می‌دهیم که از طریق روانشناسی اطلاع‌رسانی شده‌اند و سهمی که در سال‌های اخیر افزایش یافته است. در اینجا پتانسیلی برای پیوند متقابل بین مدیریت دولتی و روانشناسی وجود دارد. هر چند مقاله حاضر عمدتاً جامعه تحقیقاتی را هدف قرار داده است، اصحاب مربوطه در مدیریت دولتی از بینش‌ها روانشناسی بهره می‌برند (برای مثال، تالر و سان استین 2008). تیم بینش‌های رفتاری در انگلستان توسط دفتر کابینه ایجاد شده است و باراک اوباما رئیس‌جمهور ایالات متحده یک تیم علوم رفتاری و اجتماعی کاخ سفید را ایجاد کرده است. ایده این است که سیاست‌مداران عقلانیت محدود و محدودیت‌های شناختی را تایید می‌کنند که شهروندان بینش‌های روانشناختی برای تشویق رفتار دلخواه دارند و از آن استفاده می‌کنند.

این پیشرفت‌ها در زمینه علم و سیاست ممکن است سیگنالی برای ظهور رویکرد مطلع از روانشناسی برای مدیریت دولتی باشد. محققان مدیریت دولتی و اصحاب مربوطه می‌توانند از فرضیه‌ها و روش‌های روانشناسی و روانشناسان استفاده نمایند در عوض می‌توانند از مفاهیم سیاسی-اجرایی برای اصلاح تئوری‌ها و روش‌هایشان بیاموزند (اولسن 2015). ما در مقاله حاضر در نظر داریم گفتمان بین مدیریت دولتی و روانشناسی را از طریق طرح رؤس مطالب رویکرد متمایز در مدیریت دولتی عمیق‌نماییم که هر دو حوزه مطالعه را یکپارچه می‌سازد: مدیریت دولتی رفتاری.

ما مدیریت دولتی رفتاری را همانند تحلیل بین‌رشته‌ای مدیریت دولتی از چشم‌انداز سطح‌خرد رفتار انفرادی و نگرش‌ها از طریق استخراج پیشرفت‌های اخیر در درک ما از روانشناسی اسای و رفتار افراد و گروه‌ها توصیف می‌نماییم. این تعریف دارای سه مولفه اصلی بوده است: (1) افراد و گروه‌های شهروندان، کارکنان و مدیران درون بخش عمومی از جمله واحد تحلیل می‌باشند؛ (2) تعریف بر رفتار و گرایش‌های این مردم تاکید می‌کند، (3) آن از طریق یکپارچه‌سازی بینش‌های روانشناسی و علوم رفتاری بر طبق بررسی مدیریت دولتی

انجام می‌گیرد. ما در سطح خرد این گونه تفسیر می‌کنیم که واحد تحلیل بر فرآیند های روانشناختی درون یا بین افراد تمرکز می‌کند - آنچه روانشناسان بین ذهنی و درون ذهنی می‌نامند. سطح خرد به طور نوعی درون واسط (یعنی سازمان) و سطوح کلان (یعنی نقش های سازمانی) تعبیه می‌گردد (کلین و کوزولوسکی 2000). بطور مختصر ، مدیریت دولتی رفتاری به بررسی ریزساخت های رفتاری مدیریت عمومی از طریق فرضیه های توسعه یافته در روانشناسی و علوم رفتاری گسترده تر می‌پردازد (جیلکه 2015).

یک مثال جالب توجه مرتبط با مدیریت دولتی رفتاری مطالعه آزمایشی جدید فرضیه بروکراسی الگو توسط ریکوسی ، وان رایزین و لاونا می‌باشد. ایده این است که بروکراسی الگو بر انگیزه ها و رفتار های مشتریان انفرادی یا شهروندان تاثیر می‌گذارد که به احتمال بسیار بیشتر بروکراسی را به صورت مشروع و قابل اعتماد می‌بینند اگر آنها حس کنند معرفی شده اند. تعدادی از فرضیه ها در مدیریت دولتی در چنین ریزساخت های نگرش های انفرادی و رفتار دیده می‌شود (جیلک 2015). بینش های حوزه روانشناسی برای تست این فرضیات تضمین خواهد کرد که تحقیق مدیریت دولتی دارای گفتمان ادامه دار با روانشناسی در فرضیه ها و روش های مرتبط با محیط های اجرایی - سیاسی می‌باشد.

مثالی از چنین گفتمانی استفاده از مفهوم جهت گیری منفی گرایی در مدیریت دولتی می‌باشد تا فرضیه هایی در مورد اجتناب از سرزنش در میان سیاستمداران می‌باشد (ویور 1986). فرضیه ها در مورد اجتناب از سرزنش به طور گسترده ای بیرون از مدیریت دولتی از جمله در روانشناسی سیاسی استفاده می‌گردند (سوروکا 2014). این موضوع مسیر دو طرفه ای را برجسته می‌سازد که ما مدیریت دولتی رفتاری را در رویا می‌پرورانیم تا این گونه باشد : محققان مدیریت دولتی ناپیستی بدون انتقاد و به طور غیر فعال فرضیه های روانشناختی را بپذیرند بلکه همچنین بایستی ایده های تئوریک را به حوزه های دیگر سوق دهند .

مقاله حاضر برای این خط تحقیق رویکرد رفتاری با مدیریت دولتی را از طریق معرفی و اتصال چهار تحلیل به طور کلی بیان می‌کند. اولاً ، ما پیشینه تاریخی را در مورد پیوند نزدیک تر بین مدیریت دولتی و روانشناسی بازنگری می‌کنیم و تحلیل کمیتی کاربرد تحقیق آگاهانه روانشناسی منتشر شده در سه مجله مدیریت دولتی را

انجام می دهیم : بازنگری مدیریت دولتی (PAR) ، مجله تحقیق و تئوری مدیریت دولتی (JPART) و مدیریت دولتی (PA) . ثانيا ، ما درس هایی را از حوزه های مجاور بویژه روانشناسی سیاسی و علم اقتصاد رفتاری استخراج می کنیم که شاهد پیشرفت مشابه در گذشته نزدیک می باشند . ثالثا ، ما استفاده از مثال های جدید کاربرد فرضیه ها و روش های روانشناسی در مدیریت دولتی را نشان می دهیم و اینکه چگونه رویکرد رفتاری می تواند به افزودن جزئیات کمک نماید ، از فرضیه های ما در رشته خودمان حمایت کند یا انتقاد نماید (دفاين لیچت 2014 ؛ ریکوسی ، وان رایزین و لونا 2014) . چهارمی و آخرین مورد این که ما با دستور جلسه متشکل از چهار اصول راهنمایی کننده برای توسعه بیشتر رویکرد رفتاری برای مدیریت دولتی نتیجه گیری می کنیم .

هدف کلی مقاله حاضر این نیست تا الگو قطعی برای مدیریت دولتی رفتاری ارائه نماید . ترجیحا ، ما مقاله حاضر را همانند نقطه شروع برای گفتمان در مورد نقش رویکرد رفتار درون تحقیق مدیریت دولتی متوسر می کنیم . چگونه مدیریت دولتی رفتاری می توانست یا بایستی به نظر بیاید ؟ چگونه مدیریت دولتی به تحقیق مدیریت دولتی سنتی بازگو می گردد و مکمل می گردد ؟ ما از محققان همکار برای پیوستن به این بحث دعوت می کنیم ؟

درخواست مجدد برای یکی کردن مدیریت دولتی و روانشناسی

قبل از طرح کلی این موضوع که چگونه تحقیق مدیریت عمومی ممکن است از روانشناسی سود ببرد ، نشان دادن این موضوع ارزشمند است که چگونه این ایده از مفاهیم تحقیق مدیریت دولتی اولیه نشات می گیرد . ما مجبور نیستیم تا مدت طولانی با در گوشه های مبهم رشته امان جستجو نماییم : بحث در مورد اتصال متقابل دو قاعده برای چندین ویژگی اولیه در تحقیق مدیریت دولتی مرکزی بودند .

واضح ترین تلاش اولیه را می توان در رفتار اجرایی کار اولیه هربرت سیمون یافت (سیمون 1974) . امروزه ، تحقیق سیمون عمدتا با معرفی مفاهیم عقلانیت کران دار و برآور ده سازی بر طبق مطالعه مدیریت دولتی اعتبار می یابد (برای مثال مایر 2015) . در حالی که این مفاهیم به طور واضح بینش هایی را از روانشناسی اجتماعی

و شناختی استخراج می کنند ، آنها دقیقاً مثال هایی از این موضوع هستند که چگونه سیمون یکپارچه سازی سخت و بسیار عمومی تر را بین دور شته در رویا می پروراند . او در سخنرانی جایزه نوبل اش در سال 1978 متذکر شده است چگونه کتاب سال 1947 اش از امانی را رشد داده است که تصمیم گیری قلب مدیریت است و ان فرهنگ لغت فرضیه اجرایی بایستی از منطق و روانشناسی گزینه انسانی استخراج میگردد (سیمون 1978) . سیمون این دیدگاه را در مبادله با داهل (1947) در بازنگری مدیریت دولتی نسبت به زیرساخت های مدیریت دولتی به عنوان علم یک بار دیگر تکرار کرده است . در حالی که سیمون و داهل در مورد دامنه موضوعات توافق نداشته اند ، آنها هر دو بر اهمیت درک رفتار انسانی در مدیریت دولتی اذعان داشته اند . برای مثال ، داهل یادآوری کرده است که علم مدیریت دولتی بایستی بر اساس درک رفتار انسان در حوزه نشانه گذاری شده از طریق سرحد های مدیریت دولتی باشد . بنابراین او استدلال کرده است که مدیریت دولتی بایستی به طور نزدیک با حوزه هایی کار کند که بر رفتار انسانی در حوزه های دیگر از جمله روانشناسی و جامعه شناختی تمرکز می کند .

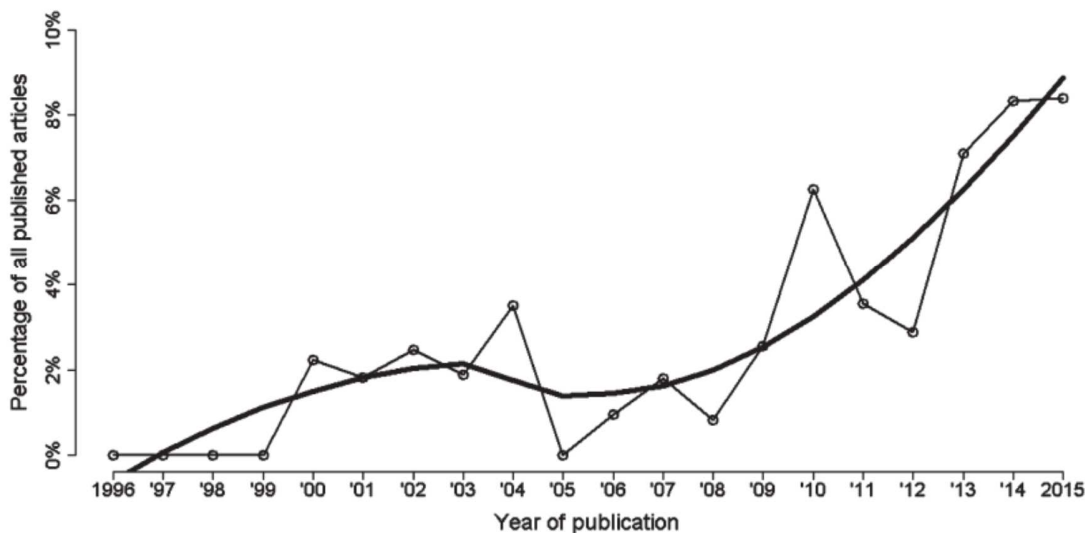
حس سیمون بازخورد ایده ای می باشد که مدیریت دولتی زیرمجموعه روانشناسی می باشد چون تصمیم گیری اجرایی بایستی به عنوان مورد خاص چندین شکل تصمیم گیری بررسی شده توسط روانشناسان مطالعه شود . از اینرو ، یکی از پدران بنیانگذار مدیریت دولتی معاصر حوزه را این گونه دیده است که رشته فرعی کاربردی درون روانشناسی اجتماعی می باشد . از اینرو ، همچنین سیمون یادآوری کرده است که مدیریت دولتی نیم تواند صرفاً یک کاربر غیر فعال روانشناسی باشد اما بایستی در نظر داشته باشد تا در ان شرکت کند (سیمون 1974) . سیمون یک دهه بعد هنوز فاصله زیاد بین مدیریت دولتی و روانشناسی را دیده است و و تشخیص داده است که روانشناسی می توانست چیزی را از مدیریت دولتی بیاموزد . از جهات دیگر سیمون خیابان دوطرفه را بین دو رشته در رویا پرورانده بود .

سیمون و داهل تنها محققان برجسته مدیریت دولتی نبوده اند که به روانشناسی علاقه داشته اند . دوایت والدو در کتاب وضعیت اجرایی که در سال 1948 منتشر شده است در مورد اتصال بین مدیریت دولتی و روانشناسی

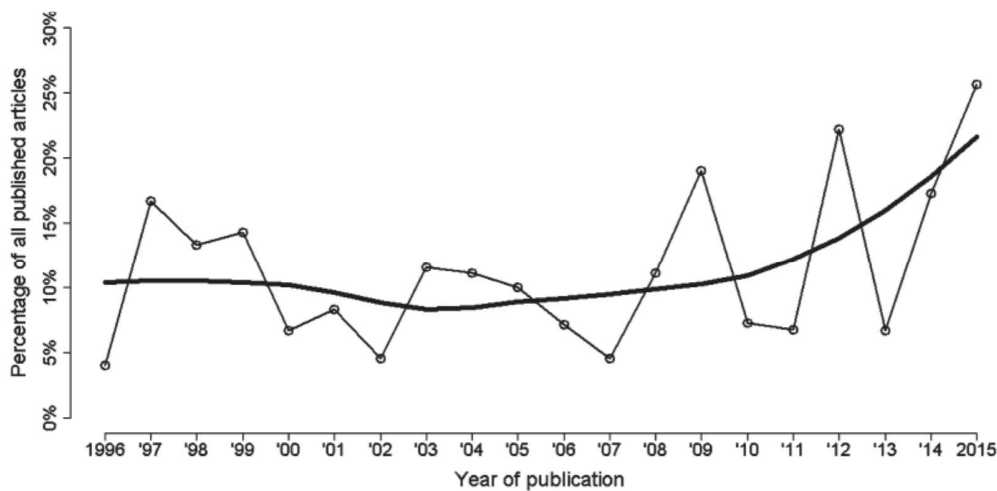
بحث کرده است . او یادآوری کرده است چگونه روانشناسان می بینند که مردن در عقلانیت جزیی می باشد (والدو 1948) اما ترجیحا توسط محرک ها و اصرار های عاطفی تهییج می گردد . او علی رغم این موضوع همچنین یادآوری می کند که مدیریت دولتی تماس کمی با ایده های رانشناسی داشته است (والدو 1948) . والدو (1965) یک میزانی را ارزیابی کرده است که بینش های روانشناختی با آن میزان در مدیریت دولتی نفوذ کرده است و به نتیجه گیری مشابه نزدیک شده است .

درخواست برای یکپارچه سازی بینش های روانشناسی بر طبق مدیریت دولتی فراتر از کار سیمون و والدو توسعه می یابد . بعضی ها پذیرش تحقیق ایده عمومی را در مدیریت دولتی پذیرفته اند (ترومن 1945) . برای مثال فردریک موشار (1956) در مورد نقش مدیریت دولتی در رابطه با دیگر علوم اجتماعی بحث کرده است و اشاره نموده است که در انجا بایستی تعامل بیشتر بین بین آنها بویژه در مدیریت دولتی خاص و حوزه روانشناسی وجود داشته باشد . محققان در امتداد مسیر های مشابه در دهه 1950 و 1960 برای یکپارچه سازی سخت تر حوزه ها استدلال کرده اند . با اینحال ، این تماس ها تا این اواخر تا حد زیادی شنیده نشده اند

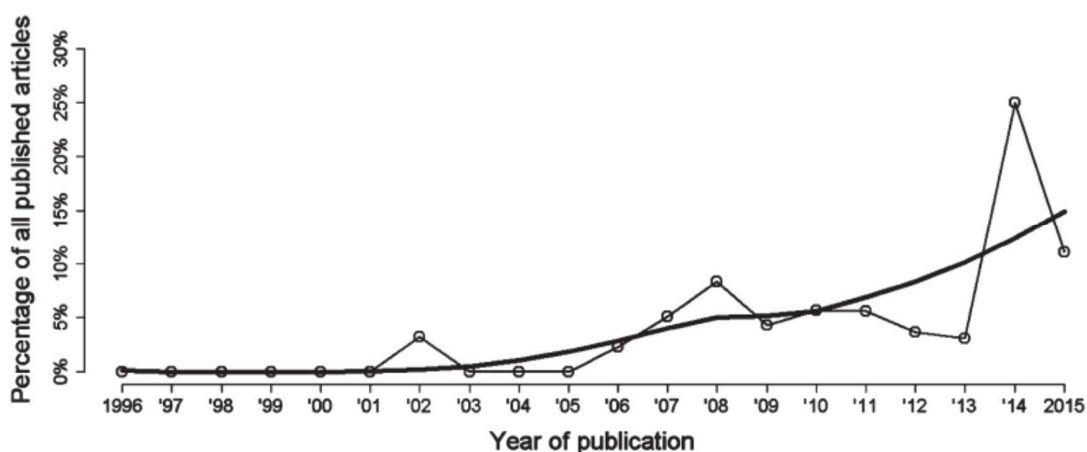
شکل 1 : مدیریت دولتی رفتاری در بازنگری مدیریت دولتی از سال 1996 تا 2015



شکل 2 : مدیریت دولتی رفتاری در مجله تحقیق و تئوری مدیریت دولتی از سال 1996 تا 2015



شکل 3: مدیریت دولتی رفتاری در مدیریت دولتی از سال 1996 تا 2015



پیشرفت های اخیر در مورد استفاده از روانشناسی در مدیریت دولتی

تماس های سابق الذکر نشان می دهند چگونه ایده ها در مورد اتصال بین مدیریت دولتی و روانشناسی بخشی از بحث های اولیه در مورد زیرساخت های مدیریت دولتی بودند .

ما با هدف برآورد سیستماتیک میزان تحقیق مدیریت دولتی آگاه از روانشناسی یک تحلیل سیستماتیک از کل مقالات منتشر شده در سه مجله رده بالا را در رشته مدیریت دولتی از سال 1996 تا 2015 انجام داده ام – مجله بازنگری مدیریت دولتی ، مجله تحقیق و تئوری مدیریت دولتی و مدیریت دولتی . ما تجزیه و تحلیل بیست ساله معین را انتخاب کرده ایم که این یک فریم زمانی اساسی می باشد که برای شناسایی روند های

بالقوه در تحقیق مدیریت دولتی کافی می باشد . علاوه براین ، همچنین در آنجا دلیل عملی تر وجود دارد همانطور که پایگاه داده اسکپوس تنها جستجو کلمه دروت میتن اصلی و رفرنس از سال 1996 و بعد از ان را مجاز می سازد . علاوه براین ، این پایگاه داده حتی برای بعضی سال ها بعد از سال 1996 ناقص به نظر می رسد و از اینرو کل تعداد مقالات گزارش شده در اینجا ممکن نیست به طور کامل تعداد دکل مقالات منتشر شده در هر مجله را منعکس سازند . از اینرو ، داده برای هدف ما مناسب هستند تا تا بازنگری را از توسعه در روانشناسی تحیق مدیریت دولتی عمومی آگاهانه فراهم می کند .

کل 1807 مقاله در PAR منتشر گردیدند . ما در میان این مقالات تعداد 216 مقاله حاوی کلمه روانشناسی را یا در عنوان ، چکیده ، متن اصلی یا رفرنس ها شناسایی کرده ایم . این مقادیر برای حدود 12 درصد کل مقالات بوده است . ما بر اساس خواندن مقالات شناسایی کرده ایم که کدام یک از انها استفاده اساسی از کلمه روانشناسی داشته اند . کد گذاری 63 مقالات روانشناسی شناسایی شده که به مقدار 3.5 درصد کل بدنه مقالات در بیست سال گذشته بوده است . همانطور که در شکل یک نشان داده شده است ، سهم مقالات آموزنده روانشناسی عمدتا از طریق افزایش نسبت به شش سال گذشته هدایت می گردد . تنظیم خط روند با داده در حدود 0.4 نقطه درصد افزایش در سهم مقالات آموزنده روانشناسی برای هر سال اضافی می باشد . سهم میانه مقالات برای شش سال گذشته در مقایسه با میانه در دوره سال های 1996 تا 2009 بیشتر از چهار برابر بوده است .

همچنین کد گذار دستی منطقه تحقیق در مدیریت دولتی منظور شده بود . ما مقالات را براساس دسته های مدیریت دولتی توسعه یافته توسط گرونولد و همکاران (2015) دسته بندی می کنیم . بخش عمده مقالات بر دسته گسترده ای از مدیریت دولتی و برای مثال مقالات در مورد انگیزه سرویس دهی عمومی و رهبری تمرکز کرده است . سهم کمتر عناوین تحلیل شده در رابطه با خط مشی و علم سیاست (11 درصد) یا نگاه به شبکه ها و نظارت پیچیده که تا حدی با در نظر گرفتن سهم زیاد چنین مطالعاتی در مدیریت دولتی عمومی تا حدی قابل ملاحظه می باشد .

ما متوجه شده ایم که سهم اساسی در حوزه روانشناسی صنعتی و سازمانی (38 درصد) ، روانشناسی اجتماعی (35 درصد) یا ترکیبی از روانشناسی صنعتی ، سازمانی و اجتماعی (19 درصد) استخراج شده است . سهم بسیار کمتر برای بینش های روانشناسی شناختی (6 درصد) استفاده شده است . تنها یک مطالعه (2 درصد) که توسط روانشناسان تایبور و گریکوویکوس (2013) به طور اساسی در یک روانشناسی تکاملی استخراج شده است .

کل 650 مقاله در JPART از سال های 1996 تا 2015 منتشر گردیدند که ما در میان آنها 74 مورد را از نظر روانشناسی آموزنده شناسایی کرده ایم (تومرس و همکاران 2016) . این به میزان 1.4 درصد کل مقالات چاپ شده می باشد که در حدود سه برابر نرخ می باشد که ما در PAR شناسایی کرده ایم . از اینرو ، این موضوع بایستی یادآوری گردد که این درصد ها به ما کل داستان را نمی گویند . هر چند درصد مقالات PAR کمتر است ، تعداد مطلق مقالات آموزنده روانشناسی در حدود یکسان می باشد چون PAR مکررتر منتشر می گردد : هر دو ماه بجای هر سه ماه .

شکل دو سهم مقالات آموزنده روانشناسی را در JPART با گذشت زمان نشان می دهد . در حالی که روند با شیب روبه بالا می باشد ، خط تناسب ساده یک افزایش چشمگیر را در سهم نشان نمی دهد .

ما 836 مقاله منتشر شده در PA را شناسایی کرده ایم که 5 درصد مقاله از بین آنها به صورت آموزنده روانشناسی دسته بندی گردیدند. پیشرفت در شکل سه نشان داده می شود . ما با متناسب سازی خط روند در کل زمان ها یک افزایش چشمگیر را در سهم مقالات آموزنده روانشناسی مشاهده می کنیم .

در مجموع ، ما متوجه می شویم که تحقیق آموزنده روانشناسی از یک سهم نسبتا کم اما زیاد شونده در تحقیق منتشر شده برخوردار بوده است . تحقیق بر حوزه های اندک مدیریت دولتی تمرکز کرده است (بویژه پرسنل عمومی) . این بدان معنی است که رویکرد آموزنده روانشناسی مدیریت دولتی در روند ترقی است اما در آنجا ممکن است فضای بیشتری برای اجراء وجود داشته باشد . این گونه نمی توان گفت که در آنجا بایستی روانشناسی بیشتر در تحقیق مدیریت دولتی و دقیقا برای آن وجود داشته باشد . با اینحال ، همانطور که ما در

نظر داریم تا در این مقاله اثبات کنیم،؛ استفاده از بینش های روانشناختی می تواند برای درک ما از انواع پدیده های مهم در تحقیق مدیریت دولتی و عمل سودمند باشد .

نقش روانشناسی در اصول نزدیک

ما در ادامه توضیح می دهیم چگونه دو قاعده نزدیک یعنی علم سیاسی و علم اقتصاد روانشناسی را درون اصول خودشان یکپارچه کرده اند و رشته های فرعی آموزنده روانشناسی را توسعه داده اند . روانشناسی سیاسی و علم اقتصاد رفتاری از روانشناسی در روش های بسیار متمایز استفاده کرده اند. مشاهده این تفاوت ها ارزشمند است تا ببینیم چگونه رویکرد رفتاری برای مدیریت دولتی را می توان از این مورد یاد گرفت و از کمبود های بالقوه اجتناب ورزید .

روانشناسی سیاسی

مطالعه رفتار سیاسی سطح انفرادی یکی از موضوعات کلیدی در علم سیاسی معاصر می باشد و به طور تدریجی در طول قرن بیستم توسعه یافته بود . کار اولیه در این حوزه را می توان در دهه 1930 نظیر پاتولوژی روانشناختی و علم سیاست (1930) هارولد ردیابی نمود (همچنین به کار آسچر و هیرسچدler – آرچر 2005 رجوع کنید) . متعاقبا ، گردش رفتاری در علم سیاسی در طول دهه 1950 و 1960 تمرکز محققان سیاسی را بخ تحلیل تجربی پدیده سیاسی در سطح انفرادی تغییر داده بود ؛ یکپارچه سازی فرضیه های روانشناسی بر طبق مطالعه رفتار سیاسی تنها چند دهه بعد اتفاق افتاده بود . ظهور حوزه فرعی بین رشته ای روانشناسی سیاسی به برتری در دوره زمان از دهه 1980 دست یافته است (لاوینه 2010) . روانشناسی سیاسی معاصر بر ماهیت درهم پیچیده علم سیاست و روانشناسی تاکید می کند بدین وسیله مطالعه روانشناسی سیاسی را می توان همانند یک حوزه بین رشته ای در نظر گرفت که رفتار سیاسی را از چشم انداز روانشناختی در نظر می گیرد (برای مثال لو و ردلاوسک 2006 ؛ لسنیدرمن ، برودی و تتلوک 1993) .

رشته روانشناسی سیاسی به طور شگرفی در سال های گذشته رشد کرده است و در برپایی مجله اش منعکس شده است و سهم زیاد مطالعات روانشناختی سیاسی در مجلات معتبر قاعده ظاهر می گردد (برای مثال

کوکلینسکی ، لوسکین و بولاند 1991 ؛ پیترسون و اراکه (2013) . دو انتشار هند بوک روانشناسی سیاسی آکسفورد به طور تمییز در این روند نمایش داده م شود .

مثالی از کاربرد تحقیق روانشناسی برای رفتار سیاسی عبارتست از مطالعه فرضیه استدلال تهییج شده (تا بر و لودج 2006) . استدلال تهییج شده یک نوع کاهش ناهنجاری شناختی می باشد : مردم تلاش می کنند تا با دوره ارزش ها و باور های حفظ شده اشان را در زمانی تطبیق می دهند که تصمیمات را اتخاذ می کنند . اسلوتوس و دوریس (2010) رابطه سیاسی فریم های موضوع را با استفاده از دو آزمایش تحقیقی مبتنی بر جمعیت مطالعه شده است – برای مثال بیانیه های حزب در مورد حوزه های سیاست معین در دو مقاله روزنامه ای . آنها متوجه شدند که شهروندان تمایل دارند تاحمایت اشان از موضوع یکسان واقعی مطابق با حمایت سیاسی اش فرق داشته باشند و همه چیز های دیگر برابر هستند . از جهات دیگر ، مردم به طور متفاوت با اطلاعات در مورد موضوعات سیاسی در زمانی پاسخ می دهند که توسط طرفی معرفی می گردد که آنها رای داده اند . این یافته ها از طریق استدلالی توضیح داده میشوند که مردم تلاش می کنند تا تطبیق با گزینه های رای قبلی اشان را از طرق تنظیم حمایت شان برای سیاست ها تضمین نمایند .

همچنین روانشناسی سیاسی یک سری بینش ها را از روانشناسی اجتماعی بکار گرفته است تا موضوعاتی نظیر رفتار رهبری و فرآیند های گروه ها در تصمیم گیری را توضیح دهد (برای مثال گولیبوکوسی و میلر 1980) . برای مثال ، اریسن و اریسن (2012) متوجه شده اند که شبکه های اجتماعی متصل به هم می توانستند حباب های اجتماعی را خلق نمایند . این حباب ها نحوه ارتباط یک فرد با دیگران و دلایلی را در مورد علم سیاست محدود می سازند و در نهایت کیفیت و گستره تفکر مرتبط با سیاست راکاهش می دهند . مثال دیگر شامل مفهوم تفکر گروهی می باشد که فرضیه های روانشناختی در مورد نحوه اتخاذ تصمیمات در گروه ها را به تدریج اضافه می کند (جانیس 1972) : امید قوی برای هماهنگی و اجماع ، عایق گروهی و کمبود رهبری ناقص می تواند سبب رگوهی از تصمیم گیرنده ها سیاسی با استعداد و با تجربه گردد تا قضاوت های سیاسی جمعی را خطرناک سازد (هارت 1994) .

در مجموع ، یکپارچه سازی بینش های روانشناختی در حوزه نزدیک به علم سیاسی به پیشرفت های تئوریک برای مثال تصمیم گیری سیاسی و استدلال تهییج شده منجر شده است . این حوزه فرعی بواسطه کثرت فرضیه ها و روش های استقراض شده از روانشناسی شناخته می شود .

علم اقتصاد رفتاری

اکنون تحقیق روانشناختی دارای جایگاه برجسته درون علم اقتصاد رفتاری بوده است . مثال خوب این یکپارچه سازی عبارتست از کار دانیل کاهنمان روانشناس که جایزه نوبل 2002 را در علوم علم اقتصاد دریافت کرده است . او و همکار قدیمی اش آموس تورسکی به عنوان یک روانشناس از طریق آموزش و بی نهایت مورد احترام در هر دو رشته به بنیانگذاران علم اقتصاد رفتاری تز طریق یکی کردن بینش های فرضیه تصمیم گیری روانشناختی درون تصمیمات و قضاوت های بازار انفرادی تبدیل شده اند . بدنه کاری اشان یک سری محدودیت های علم اقتصاد کلاسیک را از طریق برجسته سازی خودپسندی محدود ، جهت گیری های شناختی و عقلانیت کران دار افراد در تصمیم گیری اشام نمایش می دهد (برای مثال کاهنمان 1974 ، کاهنمان و تورسکی 1979 ؛ تورسکی و کاهنمان 1974 ، 1975) . از جهات دیگر ، رفتارهای بازار انفرادی از طریق تاکید بر این موضوع توسط اقتصاد دان های رفتاری مورد بررسی قرار می گیرند که چگونه عوامل از مفهوم نئو کلاسیک انسان منطقی منحرف می شوند . مولایننتان و تالر (2000) سه دسته برای انحرافات عوامل را مطرح می کنند : (1) عقلانیت کران دار و توانایی های شناختی محدود ، (2) نیروی اراده کران دار و (3) منفعت شخصی محدود و مقابله به مثل .

مثال جالب توجه را می توان از موزه مهربانی کردن استخراج نمود . آیرلی ، براچا و مایر (2009) یک سری پاسخ های افراد را به مشوق های پولی یا استفاده از فرضیه انگیزش روانشناختی مطالعه کرده اند . فرضیه اقتصادی نئوکلاسیک فرض خواهد کرد که مشوق های پولی عوامل را هدایت می کنند تا به صورت حمایت اجتماعی بیشتر رفتار کنند . آیرلی ، براچا و مایر با اضافه کردن تدریجی فرضیه انبوهی انگیزش (فری 1997 ؛ تیموس 1970) فرض کرده اند که زیاد شدن انواع انگیزه های برونی می توانند انگیزش درونی فرد و انگزش های

تصویر را زیاد کنند (میزانی که افراد با آن میزان از طریق دیگر تصویب اجتماعی تهییج می شوند) . آنها متوجه شده اند که پاداش های پولی خصوصی در واقع انگیزش تصویری را برای رفتار به صورت حمایت اجتماعی کم می کنند . وقتی پاداش های مالی دریافت می شوند ، اثر انجام خوب به دلیل تصویب اجتماعی کم رنگ می شود . مطالعه حاضر کاربرد پربهره فرضیه های روانشناختی در حوزه رفتار اقتصادی و موارد بیشتر را برجسته می سازد .

علم اقتصاد رفتاری به طور عمومی تر به نظر می رسد به طور متفاوت از روانشناسی سیاسی توسعه یافته باشد . نظر به این که علم اقتصاد رفتاری دارای تمرکز قوی بر فرضیه های روانشناسی شناختی و جهت گیری شناختی برای توضیح تصمیم گیری غیر منطقی عوامل بازار انفرادی بوده است ، رشته فرعی روانشناسی سیاسی یک رویکرد جمع گرایی تر را برای یکی کردن روانشناسی درون علم سیاسی پذیرفته شده اند .

بهره برداری از تجربیات روانشناسی سیاسی و علم اقتصاد رفتاری

ما چه چیزی می توانیم از نحوه پرداختن این قواعد مجاور به از روانشناختی یاد بگیریم ؟ علم اقتصاد رفتاری بخ طور برجسته نشان می دهد که رفتار انفرادی در بازار ها از فرضیه انسان اقتصادی انحراف می یابد در حالی که روانشناسی سیاسی از روانشناسی برای توضیح رفتار سیاسی فرد بجای بررسی محض موسسات در سطح کلان استفاده می کند . اما هر دو حوزه در این موضوع مشابه هستند که نشان می دهند که در آنجا مطلب بسیار زیادی برای یادگیری از فرضیه های روانشناختس وجود دارد و این موضوع را دروت حوزه مطالعه اشان یکپارچه کرده است .

هر دو مدل روانشناسی سیاسی و علم اقتصاد رفتاری برای الهام مدیریت دولتی رفتاری سودمند هستند . از اینرو ، ما علم سیاسی را برای قاعده مدیریت دولتی وابسته تر تصور می کنیم . علم اقتصاد رفتاری بر تهیه گزینه ای برای برتری فرضیه گزینه منطقی در علم اقتصاد تمرکز کرده است . هر چند نشان مدیریت دولتی رفتاری ممکن است در غیر اینصورت چیزی دیگری را نشان دهد ، روش جمع گرایانه روانشناسی سیاسی توسعه یافته است ممکن است بهتر با تحقیق مدیریت دولتی جور در آید چون دامنه گسترده تری از فرضیه ها و روش های

روانشناختی را می پذیرد . این رویکرد کثرت گرایانه شیوه رویکرد فعلی رادر مدیریت دولتی منعکس می سازد و همچنین در مورد مابقی مقاله حاضر توضیح می دهد .

مدیریت دولتی رفتاری : فرضیه و روش ها

اکنون ما تمرکز امان را از این پرسش تغییر جهت داده ایم که چگونه دیگر رشته ها فرضیه های روانشناسی را درون رشته های فرعی به سمت رشته فعلی خودمان یکپارچه می سازند . ما نشان خواهیم داد چگونه مدیریت دولتی رفتاری می تواند برای فرضیه و شیوه مدیریت دولتی سودمند باشد و چگونه می تواند بیشتر از نظر تئوریک و روش شناختی توسعه یابد .

فرضیه های مدیریت دولتی رفتاری

رویکرد رفتاری برای مدیریت دولتی می تواند در ابتدا برای اتصال فرضیه های سطح کلان عالی با زیرساخت های سطح خرد سودمند باشد . مدیریت دولتی رفتاری در این روش می تواند اختلافات جزئی را به ادعا های مطرح شده در سطح کلان بیافزاید ، تایید نماید یا تحریف نماید و از اینرو فرضیه های سازمانی را از طریق تست سیستماتیک زیرساخت های خرد اشان اصلاح نماید (جیلکه 2015 ؛ استوکر و موسلی 2010) . ما این موضوع را از طریق استفاده از مثال هایی با مثال نشان خواهیم داد که چگونه مطالعاتی که ما این گونه دسته بندی خواهیم کرد مه در قلمروز مدیریت دولت رفتاری قرار می گیرد یک سری جزئیات را به فرضیه های سطح کلان در مورد شفافیت و بروکراسی معرف می افزایند و تایید می کنند .

شفافیت : اولین مثال یک تست سطح خرد فرضیه های سازمانی شفافیت دولت محسوب می گردد . شفافیت دولت بر حسب اظهارات باعث تقویت اعتماد و مشروعیت شهروندان می گردد (هود و هیلد 2006) . شفاف بودن نشان می دهد که دولت چیزی برای پنهان کردن ندارد و اطلاعاتی را برای شهروندان فراهم می کند که به آنها در درک بهتر فرایندهای عمومی تصمیم و سیاست گذاری کمک می کند . از اینرو ، تاثیر مثبت شفافیت بر اعتماد ممکن نیست بر حسب اعتماد به صورت سر راست و مستقیم باشد و تحقیق جدید نشان می دهد که

اثرات شفافیت بر گرایش های شهروندان به فاکتور های مفهومی و فرهنگی بستگی دارند (برای مثال گریمکلیجنسن و مایر 2014) .

این موضوع از طریق بررسی آزمایش شده جدید توسط فاین لیچت (2014) برجسته می گردد که زیرساخت های سطح خرد رابطه بین شفافیت و اعتماد دولت را تست کرده است . دفایت لیچت از مفهوم روانشناسی مبادلات تحریم ها استفاده کرده است تا نشان دهد چگونه شهروندان به صورت مشکوک تر به شفافیت تصمیم گیری دولت در حوزه هایی پاسخ می دهند که با زندگی و مرگ انسان در مقایسه با حوزه های با مباحثه کمتر پاسخ می دهند . زندگی و رفاه انسان مطابق با این فرضیه به صورت مقدس و روحانی محسوب می شوند و نمی توان در برابر ارزش های سکولار نظیر پول مبادله نمود . شفافیت دولت می توان تصمیم گیری این مبادلات را پوشش دهد .

شرکت کنندگانی که در معرض تصمیم گیری در مورد مبادلات تحریم ها نظیر امنیت ترافیکی قرار گرفته بودند ، تصمیم گیرنده را نسبت به تصمیمات غیر تحریمی کمتر قانونی درک کرده اند (نظیر کسانی که بایستی در پارک ها و جا های تفریحی کار کنند) . این موضوع نشان می دهد که تصمیمات دولت در مورد مبادلات با مقاومت بسیار بیشتری نسبت به مبادلاتی مواجه خواهند شد که این تابو را نقض نمی کنند (د فاین لیچت 2014) . این مثال از تحقیق شفافیت با مثال نشان می دهد که چگونه یکپارچه سازی فرضیه های روانشناختی می تواند رفتار انفرادی را در محتوی مدیریت دولتی توضیح دهد و مهم تر این که چگونه می تواند نکات دقیق را به فرضیه های سطح کلان افزود . آن نشان می دهد که شفافیت به طور خودکار به سطوح بالاتر اعتماد منجر نمی گردد همانطور که تز طریق فرضیه سازمانی فرض شده است اما در این موضوع شرطی می باشد که آیا تصمیمات به حوزه های مباحثه ای ربط دارند یا خیر .

بروکراسی معرف : دومین مثال یک سری زیرساخت های خرد فرضیه معرف بروکراسی را تست می کند . ایده پشت سر فرضیه حاضر این است که ترکیب معرف نیروی کار بروکراسی بر حسی جنسیت و تنوع قومی می تواند دموکراسی را در روش های مختلف بهبود بخشد . برای مثال ، تئوبالد و هایدن (2009) برجسته کرده اند که

معرفی باعث پاسخگو تر شدن بروکراسی ها می گردد و پاسخگویی دولت را افزایش می دهد . یکی از فرضیات کلیدی اسایی معرف بروکراسی عبارتست از نمایش سمبلیک . مطابق با کار تئوبالد و نهاید - مارکل ، همراه با نمایش سمبلیک سپس گرایش ها و نتایج را می توان بدون اقدامات هدفمند پذیرفته شده از طریق نمایندگانی غسر از حمایت اداره یا پست دولتی تغییر داد . این بدان معنی است که داشتن نیروی کار معرف تر بایستی اثرات سودمند مستقیم بر نحوه درک مخاطب ان داشته است .

ریکوسی ، وان رایزین و لاون (2014) برای تست این زیرساخت معرف فرضیه بروکراسی یک آزمایش تحقیق آنلاین را طراحی کرده اند . سناریو های واحد های پلیس فرضی در این آزمایش به طور تصادفی برای چهار گروه آزمایشی تخصیص یافته اند . سناریو ها در سطوح عملکرد نمایش داده شده و نمایندگی اشان تخصیص یافته اند (برای مثال ترکیب جنسیت) . برای مثال ، واحد سازمانی در یک سناریو شامل نیروی کار الگو چهار مرد و شش زن بوده است نظر به این که در سناریو دیگر این از نوع توزیع شده نابرابر بوده است (9 مرد و یک زن) . از شرکت کنندگان در بعد از آزمایش در مورد قابلیت اطمینان ، عدالت و عملکرد واحد پلیس سئوالاتی پرسیده شد . یافته ها نشان می دهند که نیروی کار معرف با دقت بیشتر در مورد اعتماد ، عدالت و عملکرد ارزیابی می گردد . این تاثیر حتی برای شرکت کنندگان زن قوی تر بوده است . آن یمی از فرضیات سطح خُرد کلیدی فرضیه بروکراسی معرف را تایید می کند ، یعنی این که ارایه سمبلیک سبب می گردد تا مخاطب حس کند که آنها در این زنان موردی معرفی می شوند .

در کل ، این دو مثال نشان می دهند چگونه رویکرد رفتاری برای مدیریت دولتی می تواند جزئیات را بیافزاید و از ریزیرساخت های فرضیه های سطح کلان حمایت می کند . همچنین ان نشان می دهد که مدیریت دولتی رفتاری نمی توانند و نبایستی تحقیق مدیریت دولتی متعارف را جایگزین نمایند اما مکمل ان است

رویکرد رفتاری برای مدیریت دولتی و روش های تحقیق

تحقیق روانشناختی در کنار فرضیه هایش می توان در توسعه روانشناختی مدیریت دولتی مشارکت نماید . ما بر دو مشارکت روش شناسان تاکید می کنیم که تحقیق در روانشناسی می تواند برای انجام تحقیق مدیریت دولتی

آگاهانه رفتاری انجام گیرد. در حالی که تمرکز اولیه ما بر آزمایش و تکنیک های سنجش می باشد، ما اذعان می داریم که علوم رفتاری مجموعه غنی تر از روش های کیفی و کمی از جمله مصاحبه های کیفی، تحلیل رویداد های شاخص و تصویر استدلال مغناطیسی کارکردی استخراج میگردند. کل این روش ها به طور واضح ارزشمند هستند.

ما در اینجا بر استفاده از آزمایش ها و سنجش به دو دلیل تمرکز می کنیم. اولاً، آزمایش و تا میزان کمتری سنجش شامل روش های تحقیق جریان اصلی در روانشناسی، علم اقتصاد رفتاری و دیگر علوم رفتاری می باشد. ثانیاً، آنها هنوز نسبتاً جدید با وزه مدیریت دولتی هستند. در حالی که ما باور داریم که مدیریت دولتی رفتاری می تواند انواع روش های تحقیق را تنظیم نماید ما در اینجا بازنگری از این روش های جریان اصلی بکار رفته در علوم رفتاری فراهم می نماییم که می توانست در پیگیری رویکرد رفتاری برای مدیریت دولتی سودمند باشد.

آزمایش: اخیراً محققان مدیریت دولتی استفاده از آزمایشات را به دفعات بیشتری شروع کرده اند (آندرسون و ادواردز 2015؛ بومن و گریملیخوجیان 2016؛ جیلکه، واندواله و کیم 2016). این گونه گفته شده است که امروزه مدیریت دولتی دور از علوم آزمایشی در مقیاس یکسان نظیر روانشناسی می باشد جایی که هزاران آزمایش هر سال منتشر می شوند. در حالی که ما از تعویض دیگر تکنیک های علوم اجتماعی از طریق منطق اجتماعی بهره نمی بریم، ما استدلال می کنیم که آن شامل افزودن بسیار سودمند در جعبه ابزار روش شناختی محققانی می باشد که در حال انجام تحقیق مدیریت دولتی آگاهانه رفتاری هستند. در واقع، گزینه های روش شناسانه به مشکل تحقیق در دست بستگی دارند اما همچنین تا حدی ترجیحات فیلسوفانه یا نمونه ای تحقیق وابسته هستند (هاورلند و یانو 2012). با اینحال مدیریت دولتی رفتاری با تمرکز صریح اش بر افراد به خوبی به طور ویژه با اعمال رویکرد آزمایشی جور در خواهند آمد.

مزیت های رویکرد آزمایشی را می توان با استفاده از موضوع مدیریت دولتی هسته نشان داد: نوار قرمز. نوار قرمز را می توان همانند قواعد، مقررات و رویه هایی تعریف نمود که سختی اجابت را بدون پیشرفت اهداف قانونی

در بر می گیرد که آنها تمایل داشتند تا خدمت کنند (بوزمن 2000). از جهات دیگر ، این قوانین دشوار هستند و ارزش افزوده ندارند . از اینرو ، رویکرد آزمایشی برای بررسی دقیق تر اثرات منفی سببی نوار قرمز می توانست سودمند باشد . مقایسه های بین گروه های کنترل و تدبیر می توانند مشخص می کنند که چه چیزی در نبود نوار قرمز رخ خواهد داد در حالی که فرآیند تصادفی سازی یک برابری اماری موضوعات آزمایشی را تضمین می نماید . در اینجا مثال جالب توجه می تواند کار اسکات و پاندی (2000) باشد . آنها از طراحی آزمایشی برای پرداختن به تاثیر نوار قرمز در رفتار دیوانسالاری نظیر پیشنهاد کمک مالی به مشتری استفاده کرده اند . پیچیدگی احتمالی این است که مشتریان قابل مقایسه ممکن است به طور متمایز بر اساس سطح نوار قرمز دخیل در فرآیند تعیین سود تلقی گردند . این نشان می دهد که چگونه محققان مدیریت دولتی می توانند بینش های عملی و علمی مهم را با استفاده از آزمایشات توسعه دهند .

آزمایش علی رغم مزیت هایش دارای کمبود های بالقوه بوده است . یک کمبود که محققان مدیریت دولتی ممکن است قصد داشته باشند تا دوری گزینند در واقع آزمایش بدون تکرار می باشد (بومن و گریملخوجیان 2016). این به چندین آزمایش یک باره ای منجر خواهد شد که در دیگر جمعیت ها یا بافت ها تایید نمی شوند . این ریسک اخیرا به طور گسترده ای در رشته روانشناسی بحث می گردد و داشتن این بحث ها در مورد آزمایشات در مدیریت دولتی مهم خواهد بود . در اینجا ، مشکلات بالقوه نظیر عدم برابری تکرار متقابل یا انچه به طور تجربی یک تکرار موفقیت امیز را تشکیل می دهند بایستی در ذهن سپرده شوند .

اندازه گیری : توجه به جهت گیری سنجش در تحقیق کمیته یکی فرصت روش شناسانه اضافی می باشد که وقتی مطرح می شود که به سمت یکپارچه سازی زیاد روانشناسی با مدیریت دولتی کار می کند . موضوعات سنجش توسط انواع محققان مدیریت دولتی در دست گرفته شده اند . برای مثال ، مقالات در رابطه با آماده سازی یا اثرات دستور درون مقیاس ها (واندرواله و وان رایزین 2011)، برابری سنجش میان کشوری (جیکه ف مولمن و واندرواله 2014؛ کیم و همکاران 2013)، جهت گیری مطلوبیت اجتماعی (کیم و کیم 2016)، جهت گیری منبع مشترک و استفاده از زبان در آیتم کلمه سازی منتشر شده اند . از اینرو به نظر می رسد که

اندازه گیری کیفیت تحقیق مدیریت دولتی می تواند بیشتر تقویت گردد . برای مثال ، بازنگری اخیر مجلات مدیریت دولتی مهم استفاده کننده از چارچوب خطای کل ارایه شده توسط لی ، بنیوت – رایان و جانسون (2012) نشان داده است که تعدادی از مطالعات مدیریت دولتی برای انواع خط های سنجش نظیر جمله بندی پرسشنامه ، جهت گیری مطلوبیت اجتماعی ، پرسش های به طور آشکارا پیچیده ، کد گذاری داده و تخمین مستعد هستند .

هر چند محققان مدیریت دولتی به کرات استفاده کرده اند ، اغلب اینها مقیاس های توسعه یافته در دیگر رشته ها نظیر مطالعات سازمان باشند (برای مثال مودای ، استیرس و پورتر 1979 ؛ وان داینه ، گراهام و دینسچ 1994 ؛ وانوس ، ریچرس و هودی 1997) . آنها خودشان به کرات مقیاس ها را توسعه می دهند ، بعضی مفاهیم مدیریت دولتی مهم را بدون مقیاس های کاملا تست شده بجا می گذارند . البته ، در انجا استثنای نظیر ناهمبستگی خط مشی (تومر س 2012) ، اعتماد مدیران در شهروندان (یانگ 2005) ، همکاری (تامسون ، پری و میلر 2009) ، نوار قرمز (وان لون 2016) و سطح انفرادی جهانی گرایی وجود دارد . از اینرو ، در ادامه برای یکی کردن منطق آزمایشی ، تاکید بیشتر بر سنجش می تواند به مدیریت دولتی در استنباط ها یی کمک نماید که همچنین در میان مطالعات و مفاهیم قابل مقایسه می باشند .

دستور جلسه برای توسعه مدیریت دولتی رفتاری

ما در مقاله حاضر مدعی یکپارچه سازی شدید تر روانشناسی و مدیریت دولتی بوده ایم . ما مدیریت دولتی رفتاری را همانند رویکردی تعریف کرده ایم که از طریق تحلیل بین رشته ای مدیریت دولتی از چشم انداز رفتار انفرادی و گرایش ها از طریق استخراج بینش ها و فرضیه ها در مورد روانشناسی اساسی و رفتار افراد شناخته می شود . تاکید این موضوع مهم است که مدیریت دولتی رفتاری یک رویکردی می باشد که می توانست همانند کمر بند حمل و نقل بین موضوع تخصصی تحقیق و قاعده گسترده تر عمل کند . رویکرد رفتاری می توانست برای حصول اطمینان سودمند باشد که تحقیق مدیریت دولتی دارای گفتمان ادامه دار با روانشناسی در فرضیه

ها و روش های مرتبط با محیط های اجرایی می باشد . دادخواست عبارتست از کثرت گرایی و همکاری بیشتر بین مدیریت دولتی و روانشناسی .

ما چهار اصل زیر را برای توسعه بیشتر القاء و اتصال متقابل روانشناسی و مدیریت دولتی در چشم انداز امان داریم که عبارتند از : (1) توسعه مدیریت دولتی رفتاری برای موضوعات مدیریت دولتی عمومی تر ، (2) پیشرفت روش شناسانه ، (3) تقویت مدیریت دولتی رفتاری به صورت حوزه جانبی بالغ و (4) افزایش ارزش تمرین مدیریت دولتی .

توسعه مدیریت دولتی رفتاری برای موضوعات مدیریت دولتی بیشتر

تعدادی از حوزه های تحقیق مدیریت دولتی از قبل شاهد افزایش تحقیق بوده اند که می توانست تحت بنر مدیریت دولتی رفتاری و عمدتا در موضوعات مدیریتدولتی نظیر انگیزش خدمات عمومی و رهبری باشد . حوزه های دیگر می توانستند از اتصال قوی تر با روانشناسی سود ببرند . برای مثال ، موضوعات مرتبط با سیاست و علم سیاست دارای سهم بسیار کمتر مقالات آموزنده روانشناسی در بازنگری ما باشد و تنها 11 و 6 درصد از مقالات آموزنده روانشناسی در PAR در مورد شبکه ها و حاکمیت پیچیده می باشند .

ما انواع گسترده دیگر پرسش های تحقیق را در مورد مدیریت دولتی در رویا می پرورانیم که می توانند به روح مدیریت دولتی رفتاری بپردازند . حوزه های بررسی که اخیرا بینش های روانشناسی را با میزان بسیار کمتر مورد توجه قرار می دهند برای مثال عبارتند از دولت الکترونیکی ، حاکمیت شرکتی ، بروکراسی سطح خیابان ، رابطه بین مقامات منتخب و مدیران دولتی و پاسخگویی .

پرسش تحقیق اصلی در تحقیق دولت الکترونیک برای مثال به اثر تحویل سرویس الکترونیکی در رفتار و گرایش های شهروندان ربط دارد (وست 2004) . این می تواند بامدیریت دولتی رفتاری جور در آید چون به طور مستقیم به گرایش ها و رفتار های شهروندان در محتوی بخش عمومی ربط دارد . همچنین این برای مطالعات در مورد تحقیق موثر شبکه اعمال می گردد که معمولا سه سطح تحلیل را شناسایی می کند : جامعه ، شبکه و سطوح سازمان / شرکت کننده (پروان و میلوارد 2001) . فرضیه های روانشناختی در مورد همکاری و رقابت

بطور بویژه برای پرسش های تحقیق در سطح شرکت کننده می توانست به درک بهتر در مورد چگونگی و چرایی مردم در شبکه ها برای همکاری یا چرایی شکست همکاری کمک می کند . در اینجا ، هر کسی ممکن است در مورد فرضیه های روانشناختی در تفکر گروهی در مورد تصمیم گیری و اختلاف گروهی فکر نماید . بعلاوه ، پرسش های تحقیق در مورد بررسی پاسخگویی که اثرات محیط سیاسی را در این مورد به حساب می آورد که چگونه پاسخگویی فعالیت می کند می توانست از بینش های علوم رفتاری سود ببر د (برای مثال شیلمانس 2015) . برای مثال ، روانشناس فیلیپ تتلوک (1983) یک آزمایش را انجام داده است و نشان داده است چگونه افراد در پردازش اطلاعات پیچیده تر گیر می کنند و توجیه رفتار را در صورتی تشریح می کنند که در انجا یک مخاطب دشمن وجود دارد . کاربرد این فرضیه ها می توانست برای سازمان های عمومی بسیار سودمند باشد که اغلب در محیط رسانه دشمن فعالیت می کنند .

توسعه روش شناسانه

همچنین مدیریت دولتی رفتاری با استفاده از رویکرد های رفتاری در حوزه های بیشتر مدیریت دولتی می تواند به توسعه دیگر روش های تحقیق نظیر تصویربرداری استدلال منطقی کارکردی ، توسعه نقیاس ، مطالعات دفتر روزانه خاطرات ، آزمایشات میدانی ، آزمایشات لابراتواری و روش های متمرکز بر درک سببی گسترده تر کمک نماید . این رویکرد می تواند روش ها و استانداردهای تحقیق را از حوزه های آموزنده روانشناسی و روانشناسی نظیر روانشناسی سیاسی و علم اقتصاد رفتاری یکپارچه نماید .

اما چگونه می توانیم این گسترده سازی روش شناسانه را تقویت نماییم ؟ یکی از احتمالات می توانست از طریق آموزش فزاینده در روش ها در درون مدارس باشد . در اینجا ، همکاری ها با دپارتمان های روانشناسی یا مکتب های مدارس روش بین رشته ای از جمله احتمالات جالب توجه می باشند . علاوه براین ، همکاری های بین رشته ای بین محققان ممکن است به یادگیری بیشتر در مورد استفاده از دیگر تکنیک های تحقیق منجر گردد . دیگر گزینه جالب توجه یک سری احتمالات را برای افراد کوچک تر سطح دکتری بین مدارک مدیریت دولتی و

دپارتمان های روانشناسی توسعه خواهد یافت . تعدادی از مدرسه ها از قبل چنین گزینه هایی را داشته اند اما
ارایه چنین گزینه ای می توانست با راحتی نسبی افزایش یابد .

تقویت خیابان دوطرفه بین روانشناسی و مدیریت دولتی

ما استدلال کرده ایم که محققان مدیریت دولتی می توانستند از یکی کردن تئوری های آموزنده روانشناسی
درون پروژه هایشان سود ببرند . برای تمرین تحقیق این چه معنایی دارد ؟ اول از همه ، آن به گرایش باز نسبت
به فرضیه ها و روش هایی اشاره می کند که در ابتدا برای بررسی پرسش هایی تحقیقی توسعه نمی یابند که در
محیط اجرایی مطرح می گردند . به طور خاص ، این موجب می شود که پروژه تحقیق در مدیریت دولتی
رفتاری نه تنها بهترین دانش قابل دسترس در درون مدیریت دولتی بلکه از دانش جدید ترین تکنیک
روانشناسی استخراج می گردد . همچنین مدیریت دولتی رفتاری از طریق بررسی مفاهیم استخراج شده از
روانشناسی در محیط های مدیریت دولتی بهتر استقرار خواهد یافت تا مشارکت های آموزنده و حیاتی در
روانشناسی فراهم نماید .

با اینحال ، این کار به دو تانگو نیاز دارد و از اینرو مدیریت دولتی رفتاری بایستی یک خیابان دوطرفه برای کشف
علمی باشد (پری 2016 ؛ سیمون 1955). تئوری ها در روانشناسی اغلب از طریق آزمایشان انجام شده با
نمونه دانش آموز در محیط بی نهایت کنترل شده نظیر آزمایشگاه حمایت می شوند. محیط سیاسی - اجرایی
یک لابراتوار زندگی واقعی را برای بررسی قضاوت انسان و تصمیم گیری فراهم می کند صحنه گذاری اکولوژیکی
و پیچیدگی های عملی تئوری های روانشناسی را می توان تست نمود . مفاهیم معین از مدیریت دولتی نظیر
انگیزه خدمت رسانی عمومی (پری و واندنبیل 2015) و نوار قرمز می توانند تفکر در مورد روانشناسی را اطلاع
دهند .

مدیریت دولتی می تواند از طریق برجسته سازی فعل و انفعال بین فرایندهای روانشناسی میان شهروندان و
بازیگران سیاسی به طور فعال در روانشناسی مشارکت داشته باشد . برای مثال ، روانشناسان جهت گیری رقمی
به سمت چپ را در پردازش اعداد در انسان ها شناسایی کرده اند که اشاره می کند انسان ها به طور آشکار از

طریق ارقامی تحت تاثیر قرار می گیرند که برای تکیه به عدد چند رقمی تکیه می کنند (هاینریش ، بری و موسل 1982). تحقیق مدیریت دولتی نشان داده است که سیاستمداران می توانند به طور فعال جهت گیری رقم سمت چپ را با هدف ارایه دیدگاه مطلوب تر عملکرد برای عموم استخراج نمایند (اولسن 2013). یعنی مدیریت دولتی روانشناسی با روش های جدید لینک کردن فرایندهای سطح خرد را در این رابطه فراهم می کند که چگونه سیاستمداران ، مدیران یا سازمان ها رفتاری می کنند .

زیاد شدن ارزش برای تمرین مدیریت دولتی

در نهایت ، مدیریت دولتی رفتاری می تواند برای اصحاب مربوطه نظیر سیاست گذاران ، مدیران عمومی و حرفه ای های دولتی سودمند باشد . شکاف بین تحقیق و عمل در مدیریت دولتی به طور متمرکز مورد بحث قرار گرفته است و نقطه نظرات تا حدی در مورد ارزش فرضیه مدیریت دولتی و تحقیق برای عمل با ارزش بوده اند (بوگاسون و برانس 2008). پیوند تئوری - عمل مطابق با کار اوتوله یک لینک ساده در بعضی تبدیل ها در تفکر اقدام نمی باشد . هر چند اوتوله به اندازه محققان دیگر در مورد رابطه تئوری - عمل خوش بین نیست ، او تایید می کند که رابطه تئوری و عمل نیاز به بهبود دارد . در اینجا مدیریت دولتی رفتاری می تواند از طریق توسعه دانش قابل استفاده کمک نماید . پری (2012) استدلال کرده است که دانش قابل استفاده بایستی اولویت های کاربران و جریانی را از تحقیق کیفیت بلا برآورده سازد . از اینرو ، مدیریت دولتی رفتاری بایستی دانش قابل استفاده را از طریق انجام تحقیق کیفیت بالا در مورد موضوعاتی توسعه دهد که برای اصحاب مربوطه ارزشمند هستند .

بعضی موضوعات ممکن است برای این هدف نظیر عملکرد سازمانهای عمومی بسیار مناسب باشند . رویکرد رفتاری می تواند در مورد آنچه بایستی یا نبایستی انجام گیرد تا عملکرد درک شده را بهبود بخشد سندی را ارایه نماید . برای مثال ، تحقیق آگاهانه روانشناسی نشان داده است که عملکرد درک شده تنها می تواند به میزان محدودی فرونشاندن شود . برای مثال ، گرایش های منفی شهروندان نسبت به دولت صرفا محصول عملکرد بد نیستند اما تا حد زیادی بواسطه جهت گیری های منفی غیر هوشیارانه مشخص می شوند (مارول

2016). بعلاوه ، هایدمن و آندرسون (2016) متوجه شده اند که سازمان های عمومی کم اثر تر درک می شوند با اینحال نسبت به سازمان های خصوصی مشابه خیرخواه تر هستند چون عمومی هستند .

ثانیا ، محققان می توانند خودشان در عمل درگیر شوند . برای مثال اقتصاد دان رفتاری ریچارد تالر به طور فعال در تیم بینش های رفتاری درگیر شده بود که یک واحد برای اعمال علم اقتصاد رفتاری و روانشناسی برای بهبود سیاست دولت در انگلستان می باشد / چنین تلاش هایی ممکن است برای اثبات مدیریت دولتی رفتاری و جامعه سودمند باشد . محققان مدیریت دولتی در رابطه با این جنبش ویژه می توانند به طور انتقادی در مورد ایده های مطرح شده توسط روانشناسان از طریق ورود به بحث عمومی از طریق مقالات کاری بحث نمایند . برای مثال ، محققان مدیریت دولتی یعنی لادج و وگریچ (2014) یک مقاله کاری انتقادی از جنبش تشویق در دولت را با موضوع ابزار منطقی دولت در جهان با عقلانیت کران دار توسعه داده اند .

چگونه می توان رویکرد رفتاری را برای مدیریت دولتی تقویت نمود ؟

اکنون که ما در مورد این موضوع بحث کرده ایم که چه چیزی می توان برای تقویت مدیریت دولتی رفتاری انجام داد ، پرسش بعدی این است که چگونه می توان ان را انجام داد . اول از همه مهم است تا انواع فعالیت های تحت عنوان مدیریت دولتی رفتاری را برجسته نمود که از قبل نظیر پنل ها در انواع کنفرانس های مهم محققان مدیریت دولتی ادامه دار هستند (یعنی گروه اروپایی مدیریت دولتی ، موسسه تحقیق مدیریت دولتی ، جامعه تحقیق بین المللی برای مدیریت دولتی) .

اولا ، ما تلاش مدیریت دولتی رفتاری را پایدار می سازم و این فعالیت ها را می توان با دانشجویان دکتری و فوق لیسانس توسعه داد . سمینار ها برای گسترده کردن گسترده اساسی مدیریت دولتی رفتاری یک سری دانشجویان دکتری را هدف قرار داده اند که می توانستند به محققان جوان کمک نمایند تا با همتایان و محققان ارشد با استفاده از رویکرد مشابه آگاه شوند . ثانیا ، دوره های آموزشی برای تقویت خیابان دوطرفه در دوره طولانی تر می توانستند توسعه یابند که دانشجویان را از بخش مدیریت دولتی و روانشناسی گرد هم جمع می

کند . روش دیگر برای جمع کردن دانشجویان ممکن است توسعه موضوعات خاص ، سمپوزیوم ها یا کتاب های اصلاح شده باشد که روانشناسان و محققان مدیریت دولتی برای آن دعوت می شوند .

همانطور که ما در مقدمه برجسته کرده ایم ، مقاله حاضر به معنی شروع گفتمان در مورد رویکرد رفتاری برای مدیریت دولتی می باشد . ان بدان معنی نیست تا تا الگوی قطعی برای این رویکرد معرفی گردد اما نسبتا همانند توصیفی این است که توسعه مهم در رشته چیست . از اینرو ، ما امیدواریم این مقاله شروعی برای گفتگو ر بهره باشد که در نهایت به رویکرد چند رشته ای انحصاری منجر خواهد شد که محققان در این رویکرد از بخش های مدیریت دولتی و روانشناسی برای یادگیری از همدیگر مشتاق هستند .

این مقاله، از سری مقالات ترجمه شده رایگان سایت ترجمه فا میباشد که با فرمت PDF در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است. در صورت تمایل میتوانید با کلیک بر روی دکمه های زیر از سایر مقالات نیز استفاده نمایید:

لیست مقالات ترجمه شده ✓

لیست مقالات ترجمه شده رایگان ✓

لیست جدیدترین مقالات انگلیسی ISI ✓

سایت ترجمه فا ؛ مرجع جدیدترین مقالات ترجمه شده از نشریات معتبر خارجی